

جایگاه و نقش تزکیه در گفتمان‌های تربیتی

(گفتمان سعادت، گفتمان سلامت، گفتمان ریاضت و گفتمان قرآنی)

دکتر محمد داودی*

چکیده

هدف از انجام این پژوهش بررسی جایگاه و نقش تزکیه در سه گفتمان تربیتی سعادت، ریاضت و سلامت و مقایسه آن با گفتمان تربیتی قرآنی است. روش پژوهش کیفی از نوع تحلیلی - استنباطی و تحلیل تطبیقی است. جامعه تحلیلی کلیه کتاب‌ها، اسناد و پایگاه‌های تربیتی مرتبط با موضوع تزکیه و گفتمان‌سازی بوده که به‌طور هدفمند از این جامعه بخش‌هایی که مولفه‌های پژوهشی را پوشش می‌داده است فیش‌برداری و به‌طور عمیق مورد مطالعه قرار گرفته است. همزمان با جمع‌آوری داده‌ها، اطلاعات جمع‌آوری شده به‌طور مستمر و پیوسته مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته‌های حاصل حاکی از این است که در هر سه گفتمان، تزکیه از جایگاهی رفیع برخوردار است. در گفتمان سعادت فرایند تربیت دو بخشی است: بخشی از آن تزکیه و بخش دیگر آن تعلیم است. جایگاه و نقش تزکیه در فرایند تربیت هم‌ارز تعلیم است. در گفتمان سلامت، تزکیه همه فرایند تربیت است و نقش و جایگاه آن بی‌بدیل و بی‌نظیر است. در گفتمان ریاضت، تعلیم در فرایند تربیت جایگاهی ندارد. زیرا این دیدگاه معتقد است تزکیه معرفت‌آفرین است و نیازی به تعلیم نیست. در این گفتمان (ریاضت) فرایند تربیت دو بخشی است: بخشی از آن تزکیه و بخش دیگر تحلیه است. تزکیه هم شرط لازم برای تحقق تحلیه است و هم شرط لازم برای تحقق هدف تربیت. در گفتمان تربیتی قرآن، فرایند تربیت دو بخش دارد: تعلیم و تزکیه. گفتمان تربیتی قرآن با گفتمان ریاضت و گفتمان سلامت مخالف و به گفتمان سعادت بسیار نزدیک است. و نهایتاً این که در آموزش و پرورش رسمی تزکیه باید جایگاهی هم‌ارز آموزش داشته باشد و متناسب با آن برنامه‌های لازم تدارک دیده شود.

کلیدواژه‌ها: تزکیه، گفتمان تربیتی، گفتمان ریاضت، گفتمان سعادت، گفتمان سلامت، گفتمان تربیتی قرآن، آموزش و پرورش رسمی

تزکیه یکی از مفاهیم مهم تربیتی است که معمولاً همراه با تعلیم و گاه جداگانه به کار رفته است. خداوند متعال یکی از وظایف مهم انبیای الهی را، افزودن بر تلاوت آیات الهی، آموزش کتاب و حکمت، تزکیه روح مردم از آلودگی‌ها قرار داده است: کَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ (بقره، آیه ۱۵۱) چنان‌که در میان شما پیامبری از خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما فرو بخواند و شما را تزکیه کند و به شما کتاب و حکمت بیاموزد. یکی از اهداف اصلی بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تزکیه نفوس و تربیت انسان‌ها و پرورش اخلاق حسنه است؛ حتی می‌توان گفت تلاوت آیات الهی، تعلیم کتاب و حکمت که در نخستین آیه آمده، مقدمه‌ای است برای مسأله تزکیه نفوس و تربیت انسان‌ها؛ همان چیزی که هدف اصلی علم اخلاق را تشکیل می‌دهد. شاید به همین دلیل «تزکیه» در آیات فوق یعنی (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (آل عمران، ۱۶۴)، (کَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمُ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (بقره، ۱۶۴) و (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) (جمعه، ۲). بر «تعلیم» پیشی گرفته است، چرا که هدف اصلی و نهائی «تزکیه» است هر چند در عمل «تعلیم» مقدم بر آن می‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۹) تزکیه در تعلیم و تربیت به اندازه‌ای مهم و محوری است که خداوند آن را شرط فلاح و رستگاری انسان می‌داند. قد افلح من زکیها (شمس، آیه ۹) همانا رستگار شد کسی که نفس (خود) را تزکیه کرد.

در سخنان بزرگان و علمای دینی نیز بر تزکیه بسیار تأکید شده است. امام خمینی (ره) (۱۳۷۸: ۱۸) مفید و مؤثر بودن همه فعالیت‌های تعلیمی و تربیتی را وابسته به تزکیه و تهذیب می‌داند: «ایشان فرمودند: رئیس یکی از فرق باطله در همین حوزه‌های ما تحصیل کرده است. لیکن چون تحصیلاتش با تهذیب و تزکیه توأم نبوده، در راه خدا قدم بر نمی‌داشته، خباثت را از خود دور نساخته بود، به همین دلیل آن همه رسوایی به بار آورده است. اگر انسان خباثت را از نهادش بیرون نکند، هر چه درس بخواند و

تحصیل نماید نه تنها فایده‌ای بر آن مترتب نمی‌شود بلکه ضررها دارد. علم وقتی در این مرکز خبیث وارد شد، شاخ و برگ خبیث به بار می‌آورد، شجره خبیثه می‌شود. هر چه این مفاهیم در قلب سیاه و غیر مهذب انباشته گردد، حجاب زیادتر می‌شود. در نفسی که مهذب نشده، علم حجاب‌ظلمانی است: **الْعِلْمُ هُوَ الْحِجَابُ الْأَكْبَرُ**. لذا شرّ عالم فاسد برای اسلام از همه شرور خطرناک‌تر و بیشتر است. علم نور است، ولی در دل سیاه و قلب فاسد دامنه ظلمت و سیاهی را گسترده‌تر می‌سازد.

آیت‌الله امینی (۱۳۷۵: ۱۳-۱۴) معتقد است تزکیه نفس هدف همه پیامبران و هدف تعلیم و تربیت است: «بزرگترین هدف پیامبران تهذیب، تزکیه و پرورش نفوس انسان‌ها بوده است. موضوع تعلیم و تربیت، آن قدر مهم بوده که هدف ارسال پیامبران قرار گرفته و خدای متعال در این باره بر بندگانش منت نهاده است. شخصیت فردی و اجتماعی، سعادت یا شقاوت دنیوی و اخروی انسان به این موضوع بستگی دارد که چگونه خویش‌ستن را ساخته و می‌سازد. به‌همین جهت خودسازی برای انسان یک امر حیاتی و سرنوشت‌ساز محسوب می‌شود. پیامبران آمدند تا راه خودسازی و پرورش و تکمیل نفس را به انسان‌ها بیاموزند و در این امر حیاتی و سرنوشت‌ساز رهنما و مددکارشان باشند. علاوه بر این نفوس انسان‌ها را از رذائل، اخلاق زشت، صفات حیوانیت پاک و منزه سازند و فضائل و مکارم اخلاق را پرورش دهند. به انسان‌ها درس خودسازی بیاموزند، و در طریق شناخت اخلاق زشت، کنترل، مهار کردن امیال و خواسته‌های نفسانی یار و مددکارشان باشند، و با تحذیر و تخویف، نفوسشان را از بدی‌ها و زشتی‌ها پاک و منزه سازند».

تعلیم و تربیت به عنوان یک کل نظام یافته مشتمل بر عناصر اصلی (و فرعی) است که هر یک از آن‌ها جایگاه و نقش ویژه‌ای دارند. تزکیه یکی از عناصر تعلیم و تربیت اسلامی است و به‌جرات می‌توان گفت هیچ اثری در تربیت اسلامی نیست که این مفهوم در آن به‌کار نرفته باشد. در همه آثار تربیتی این واژه به‌کار رفته و درباره اهمیت و ضرورت آن فراوان بحث شده است. با وجود این، در هیچ‌یک از این آثار درباره جایگاه، نقش و روابط تزکیه با دیگر عناصر تعلیم و تربیت بحث نشده است. از سوی دیگر، بررسی آثار متفکران مسلمان نشان می‌دهد که در این آثار سه گفتمان تربیتی وجود دارد: گفتمان سعادت، گفتمان معالجت (سلامت) و گفتمان ریاضت.

یقیناً نقش و جایگاه تزکیه نفس در این سه گفتمان یکسان نیست.

این مقاله درصدد است جایگاه و نقش تزکیه را در این سه گفتمان بررسی و آن را با گفتمان قرآنی تربیت مقایسه کند. روشن شدن جایگاه تزکیه در این گفتمان‌ها و تفاوت‌های میان آن‌ها تصور دقیقی از نقش و جایگاه تزکیه در تربیت اسلامی به دست می‌دهد و افزون بر آن، به ما این امکان را می‌دهد که بتوانیم در آموزش و پرورش رسمی، جایگاه مناسب تزکیه را مشخص کنیم. بنابراین، این سؤال مطرح می‌شود که تزکیه چه جایگاه و چه نقشی در گفتمان‌های تربیت اسلامی دارد؟ در این مطالعه منظور از جایگاه، موقعیت این مفهوم در تربیت اسلامی به عنوان یک کل و منظور از نقش، کارکرد این مفهوم در تربیت اسلامی است. سوالی که اینک مطرح است این است که آیا نقش تزکیه در این گفتمان‌ها با نقش تزکیه در گفتمان قرآنی هماهنگ است؟ همچنین، آیا در آموزش و پرورش رسمی کشور مفهوم تزکیه جایگاه و نقشی باید داشته باشد؟

روش پژوهش

برای دستیابی به اهداف تحقیق از روش تحلیلی استفاده شده است. به این منظور، نخست اسناد و منابع مکتوب مرتبط با این موضوع شناسایی و جمع‌آوری، سپس به صورت هدفمند براساس مولفه‌های پژوهش اطلاعات مرتبط فیش‌برداری و به‌طور عمیق مورد مطالعه قرار گرفته و همزمان با فرآیند جمع‌آوری به‌طور مستمر داده‌ها دسته‌بندی و کدگذاری و مورد تجزیه و تحلیل و تفسیر قرار گرفت. در نهایت، جایگاه و نقش تزکیه در هر گفتمان مشخص شده است. علاوه بر این برای به دست آوردن تفاوت‌ها و شباهت‌های جایگاه و نقش تزکیه در گفتمان‌ها، افزون بر روش تحلیل-استنباطی از روش تحلیل تطبیقی نیز استفاده شده است.

تحلیل تطبیقی به معنای توصیف و تبیین شباهت‌ها و تفاوت‌ها از طریق تطبیق و مقایسه است که در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و فلسفی دارای کاربردهای بسیار زیادی است (اسملسر^۱، ۲۰۰۳: ۶۲۵). هدف تحلیل تطبیقی شناسایی تفاوت‌ها در حوزه‌هایی است که دارای ساختارهای پیچیده، متفاوت و نوظهورند و ویژگی‌های

مشترک و منحصر به فرد دارند. روش تطبیقی مناسب‌ترین روش ورود مطالعاتی به آن حوزه‌ها است.

چیستی گفتمان تربیتی

منظور از گفتمان تربیتی مجموعه‌ای منسجم و مرتبط از مفاهیم و اندیشه‌هاست که بیانگر تصور صاحبان گفتمان از تربیت است. هر یک از این گفتمان‌ها دو جزء اصلی دارند: هدف تربیت و فرایند تربیت. هدف تربیت مقصد نهایی تربیت را مشخص می‌کند و فرایند تربیت چگونگی دستیابی به این مقصد را بیان می‌کند. البته، مفهوم گفتمان با نظام، ساختار، نظریه، الگو و رویکرد همپوشانی و تداخل دارد. پیش از ورود به بحث یادآوری چند مطلب ضروری است. مطلب اول، در این نوشته، تربیت به معنای مجموعه فعالیت‌هایی است که براساس برنامه‌ای سنجیده برای ایجاد و پرورش دانش‌ها، باورها، نگرش‌ها و رفتارهای مطلوب در متری انجام می‌شود. تربیت در این معنا هم شامل فعالیت‌هایی است که به قصد انتقال معلومات انجام می‌شود، هم فعالیت‌هایی که به قصد ایجاد نگرش‌ها، باورها و رفتارهای مطلوب انجام می‌شود. تربیت در این معنا هم شامل فعالیت‌هایی عمدتاً شفاهی و زبانی مانند تدریس، القای مطالب، سخنرانی و مطالعه کتاب است، هم فعالیت‌هایی غیرکلامی مانند تشویق، تنبیه، ارائه الگو، تذکر، ترغیب و ترهیب. در آثار و ادبیات تربیتی، معمولاً فعالیت‌های نوع اول را تعلیم و فعالیت‌های نوع دوم را تربیت می‌نامند. به دیگر سخن، تربیت در این معنایی که در این نوشته به کار رفته، هم شامل تعلیم است، هم شامل تربیت به معنایی که در ادبیات تربیتی به کار می‌رود. بنابراین، گفتمان تربیتی نیز معنایی عام دارد و شامل هر دو نوع فعالیت می‌شود.

مطلب دوم، گفتمان‌هایی که در اینجا معرفی شده‌اند از یک جهت دیگر نیز عمومیت دارند. آن جهت، خودسازی و دیگرسازی یا خودتربیتی و دیگرتربیتی است. ممکن است در ابتدا چنین به ذهن برسد که گفتمان تربیتی ریاضت یا سلامت، به ویژه، اختصاص به خودسازی دارد و در تربیت دیگران کاربرد ندارد. شاید علت این تصور این باشد که این گفتمان‌ها در آثار سنتی تربیت اسلامی مطرح شده و سابقه‌ای طولانی در فرهنگ ما دارند و از سوی دیگر، مباحث تربیتی سنتی در دوران

معاصر عمدتاً در زمینه خودسازی و خودتربیتی عرضه و به کار گرفته شده‌اند. اما مطالعه دقیق این گفتمان‌ها نشان می‌دهد که این تصور با واقعیت مطابقت ندارد. نظریات تربیتی مطرح شده در این گفتمان‌ها هم می‌تواند در خودسازی به کار رود، هم در دیگرسازی و تربیت دیگران.

مطلب سوم، مباحثی که در هر گفتمان مطرح می‌شود به منزله یک نظریه تربیتی است که درصدد ترسیم خطوط کلی و ساختار اصلی تربیت است. این بدین معناست که اولاً در این مقاله نمی‌توان به تفصیل به مباحث جزئی هر یک از این گفتمان‌ها وارد شد، ثانیاً مباحث مطرح شده در این گفتمان‌ها به گروهی ویژه از متریبان اختصاص ندارد و شامل همه متریبان اعم از کودک و نوجوان و بزرگسال می‌شود. بنابراین، تزکیه هم که یکی از عناصر این گفتمان‌های تربیتی است شامل همه متریبان می‌شود. به دنبال طرح این مطالب مقدماتی گفتمان‌های مورد مطالعه عبارتند از:

گفتمان تربیتی سعادت

این گفتمان از دیگر گفتمان‌ها جامع‌تر است و نخستین بار در آثار فارابی و پس از آن در آثار مسکویه، ابن‌سینا، خواجه نصیرالدین طوسی و دیگران آمده است. چنان‌که پیش از این گفتیم، این گفتمان همانند دیگر گفتمان‌ها دو عنصر اصلی دارد: هدف و فرایند. دو تقریر از این گفتمان وجود دارد: تقریر فارابی و تقریر ابن‌سینا. در اینجا این گفتمان براساس تقریر ابن‌سینا مد نظر قرار گرفته است.

هدف گفتمان تربیتی سعادت

در تقریر سینوی هدف تربیت سعادت است. ابن‌سینا در **المبدأ و المعاد** (۱۳۶۳: ۱۰۹) سعادت هر موجودی را در تحقق کمال آن و بر این اساس سعادت نفس انسانی را نیز در تحقق کمال آن می‌داند. معذالک، وی در آثار معروف خود مانند شفا و نجات، گرچه به صراحت در این باره مطلبی نگفته، ولی به گونه‌ای سخن گفته که گویا از نظر وی سعادت هر موجودی از جمله انسان منوط به دو چیز است: تحقق کمال خاص آن و ادراک آن و به عبارت دیگر سعادت عبارت است از لذت ناشی از ادراک کمال (۱۳۷۹: ۶۸۳-۶۸۶؛ ۱۴۰۴ الف: ۴۲۳-۴۲۶؛ ۱۳۷۵: ۱۳۶-۱۴۲). اگر بخواهیم

روشن‌تر سخن بگوییم، ابن‌سینا در باب سعادت دو رأی دارد: الف) سعادت هر موجودی و از جمله انسان عبارت است از تحقق کمال خاص آن، ب) سعادت هر موجودی از جمله انسان عبارت است از لذت ناشی از ادراک کمال.

به هر حال، در هر دو تعریفی که ابن‌سینا از سعادت ارائه کرده است، کمال انسان جزئی مهم از سعادت است و اکنون باید به این موضوع پردازیم که کمال انسان از دید ابن‌سینا چیست. ابن‌سینا در برخی آثار خود کمال را فعلیت قوه دانسته است (ابن‌سینا، ۱۳۶۳: ۱۰۹). بدیهی است که وقتی قوه‌ای فعلیت پیدا کند، فعل خاص آن هم از وی صادر می‌شود. به همین سبب، وی در برخی دیگر از آثار خود، کمال هر موجودی را صدور فعل خاص آن موجود تلقی کرده است. برای مثال، از آنجا که فعل خاص قوه بینایی، دیدن است، کمال قوه بینایی نیز دیدن است؛ چنان‌که فعل خاص قوه عاقله و در نتیجه کمال آن، تعقل معقولات است.

ابن‌سینا در برخی دیگر از آثار خود، همین مطلب را با بیانی دیگر مطرح کرده و کمال هر موجودی را تحقق امر مناسب با ذات آن دانسته است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ الف: ۴۲۴). به هر حال، کمال هر شیء از نظر ابن‌سینا در فعلیت یافتن قوه خاص آن است و نتیجه آن صدور فعل خاص یا همان امر مناسب با ذات شیء از آن است. بر این اساس، کمال انسان در فعلیت یافتن قوه خاص آن و در نتیجه صدور فعل خاص یا تحقق امر مناسب با ذات انسان، از انسان است.

آنچه انسان را از دیگر موجودات متمایز می‌کند نفس ناطقه است؛ نفسی که قوه خاصی دارد. بنابراین، کمال انسانی در فعلیت یافتن قوه نفس ناطقه است (ابن‌سینا، ۱۳۶۳: ۱۰۹). قوه نفس ناطقه که از آن به عقل تعبیر می‌شود، چنان‌که ابن‌سینا گفته است، دو جنبه دارد: جنبه‌ای که رو به عالم بالا دارد و می‌تواند فیوضات را از عالم بالا کسب کند (عقل نظری) و جنبه‌ای که رو به عالم اجسام دارد و به تدبیر آن می‌پردازد (عقل عملی). عقل نظری قوه‌ای است که نفس ناطقه با آن می‌تواند تمام حقایق جهان هستی از واجب الوجود، عقول و نفوس و اجسام را با تمام ویژگی‌های‌شان بشناسد. فعلیت و کمال آن در این است که همه حقایق جهان هستی را بشناسد و به مرتبه‌ای برسد که «عالم عقلی مشابهِ عالم عینی» شود. عقل عملی قوه‌ای است که نفس ناطقه با آن بدن و قوای مختلف نفس حیوانی را تدبیر می‌کند. فعلیت، کمال و فعل خاص آن این

است که قوای نفس حیوانی را تحت کنترل خود درآورد، به گونه‌ای که تمام گرایش‌ها و حرکات آن‌ها مطابق دستور عقل باشد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ ب، ج ۲: ۳۸-۴۰). از نظر ابن‌سینا خلق فاضله چیزی جز تسلط نفس ناطقه بر نفس حیوانی نیست؛ چنان‌که خلق رذیله چیزی جز تسلط نفس حیوانی بر نفس ناطقه نیست. خلق فاضله - تسلط نفس ناطقه بر نفس حیوانی - هنگامی حاصل می‌شود که افعال و رفتار صادره از قوای نفس حیوانی در حد وسط باشند، نه در حد افراط و نه تفریط. برای مثال اگر خوردن به اندازه باشد، نه بیش از اندازه نیاز، نه کمتر از آنچه بدن به آن نیاز دارد، این رفتار در حد وسط است و نتیجه آن تسلط نفس ناطقه بر قوه شهویه نفس ناطقه است. بدین ترتیب، با رعایت حد وسط در اعمال و رفتار، فضایل اخلاقی به وجود می‌آیند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ الف: ۴۲۹-۴۳۰). ابن‌سینا در **المبدأ و المعاد** معتقد است کمال نفس ناطقه در تجرد آن از جسم و جسمانیات است و تحقق این امر منوط به کمال عقل نظری و عقل عملی است (ابن‌سینا، ۱۳۶۳: ۱۰۹). گویا ابن‌سینا در اینجا معتقد است که کمال حقیقی نفس در تجرد آن است و کمال عقل نظری و عملی مقدمه و زمینه‌ساز آن است. البته، به نظر می‌رسد این اختلاف رأی نتیجه چندان‌ی ندارد و ما در اینجا همان نظر معروف و مشهور وی را ملاک کار خود قرار می‌دهیم.

به هر حال، از نظر ابن‌سینا کمال نفس انسانی دو جزء دارد: **کمال نظری و کمال عملی**. کمال نظری علم به حقایق است و کمال عملی تسلط نفس ناطقه بر نفس حیوانی است که نتیجه آن در واقع تخلق به فضایل اخلاقی و از بین رفتن رذایل اخلاقی است. با وجود این، ابن‌سینا در دیگر آثار خود (۱۴۰۴ الف: ۴۲۹؛ ۱۳۷۹: ۶۸۶؛ ۱۳۷۵: ۱۳۷-۱۳۸؛ ۲۰۰۷: ۱۲۵) به گونه‌ای سخن گفته که گویا از نظر وی کمال نفس ناطقه چیزی جز کمال عقل نظری یعنی علم به حقایق اشیا نیست. کمال عقل عملی یعنی تسلط نفس ناطقه بر نفس حیوانی - تخلق به فضایل اخلاقی - جزئی از کمال نفس ناطقه نیست. پس کمال عقل عملی چه جایگاهی دارد؟ کمال عقل عملی و تخلق به فضایل شرط لازم برای سعادت انسان در دنیا و عقبی است. زیرا سعادت از دید ابن‌سینا، چنان‌که پیش از این گفتیم، لذتی است که از تحقق کمال و ادراک آن حاصل می‌شود. از سوی دیگر، اگر کسی در این دنیا به کمال رسیده باشد، در صورتی می‌تواند آن را درک کند و از آن لذت برد

که بعد عملی نفس ناطقه‌اش به کمال رسیده، از رذایل پاک و به فضایل آراسته شده باشد. چرا که آلودگی به رذایل مانع درک کمال و مانع التذاذ از آن می‌شود. به عبارت دیگر، رذایل اخلاقی از دو جهت مانع سعادت هستند: نخست از این جهت که مانع درک کمال می‌شوند؛ زیرا با وجود رذایل، نفس پیوسته متوجه جسم و جسمانیت بوده به معقولات و عالم بالا توجهی ندارد و به همین جهت، از ادراک کمال نفس که همان معقولات هستند، باز می‌ماند. دوم این که اگر کسی بتواند با تمهیداتی کمال نفس خود را درک کند، رذایل مانع التذاذ نفس ناطقه از ادراک کمال خود می‌شود؛ زیرا رذایل اخلاقی موجب بیماری نفس و تغییر ذائقه وی می‌شوند و در نتیجه نفس ناطقه از آنچه موجب کمال وی است ناراحت و متألم و از آنچه موجب نقص وی است، شادمان و مسرور می‌شود. چنان‌که در بعضی از بیماری‌ها، بیمار از غذاهای مفید تنفر پیدا کرده از چیزهای مضر و بدمزه لذت می‌برد.

در یک نگاه کلی به نظر می‌رسد ابن‌سینا در جایی که سعادت را در تحقق کمال نفس ناطقه می‌داند، کمال را دو جزئی تلقی می‌کند: کمال نظری و کمال عملی و در جایی که سعادت را لذت ناشی از ادراک کمال می‌داند، کمال را امری بسیط که همان کمال نظری است، تلقی می‌کند.

فرایند گفتمان تربیتی سعادت

ابن‌سینا علی‌رغم آنکه در باب سعادت دو نظر مطرح کرده است، در بیان فرایند دستیابی به سعادت یک فرایند بیشتر مطرح نکرده است. فرایندی که وی مطرح می‌کند دو بخش دارد: بخش نظری (تعلیم) و بخش عملی (تزکیه). بخش نظری آن یعنی تعلیم، عبارت است از علم به حقایق جهان هستی که شامل علم به مبدأ جهان هستی یعنی خداوند متعال، عقول و نفوس تا موجودات جسمانی، همچنین علم به غایات افعال و حرکات موجود در جهان، ساختار و نظام کلی حاکم بر جهان هستی و نسبت اجزاء آن با یکدیگر و عنایت الهی و کیفیت آن می‌شود. کسی که می‌خواهد به سعادت برسد باید این حقایق را کامل و درست تصور و سپس به صورت یقینی تصدیق کند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ الف: ۴۲۹). راه دستیابی به این حقایق و گرفتار نشدن در اعتقادات نادرست از دید ابن‌سینا تحصیل فلسفه است. تحصیل فلسفه به انسان قدرت و توانایی

تمیز معرفت‌های درست از نادرست و نیز کسب معرفت صحیح را اعطا می‌کند (ابن‌سینا، ۱۴۰۰: ۲۷۶).

بخش عملی آن، یعنی تزکیه، که گاه ابن‌سینا از آن به اصلاح نفس نیز تعبیر می‌کند عبارت است از تسلط نفس ناطقه بر نفس حیوانی؛ بدین معنا که تمام حرکات و سکانات قوای نفس حیوانی مانند شهویه و غضبیه مطابق صلاح‌دید نفس ناطقه باشد. البته، این بدان معنا نیست که این قوا کلاً معطل و بلا استفاده بمانند، بلکه به‌این معناست که در حد اعتدال، نه در حد افراط و نه در حد تفریط، از آن‌ها استفاده شود. در این صورت، ملکه‌توسط حاصل می‌شود و به دنبال آن فضایل اخلاقی و عدالت نیز به دست می‌آید (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ الف: ۴۲۹-۴۳۰؛ ۱۴۰۰: ۲۷۶-۲۷۷). بنابراین، بخش عملی این فرایند یعنی تزکیه، کسب فضایل و از میان بردن رذایل اخلاقی است.

راه اصلاح نفس و کسب فضایل تمرین و تکرار رفتارهای درست یعنی رفتارهایی است که نه در حد افراط هستند، نه در حد تفریط. این رفتارها باید به اندازه‌ای تکرار شوند تا ملکه‌توسط و عدالت حاصل شود. کسی که این فضایل را به دست آورده باشد، عادل و کسی که افزون بر این فضایل، از حکمت و علم به حقایق نیز برخوردار باشد، فیلسوف حکیم است (ابن‌سینا، ۱۴۰۰: ۲۷۷).

جایگاه و نقش تزکیه در گفتمان تربیتی سعادت

از آنچه تا به حال گفتیم روشن شد که در گفتمان ابن‌سینا هدف تربیت سعادت است. اما وی سعادت و کمال را به دو گونه تعریف کرده است: ۱. سعادت به معنای تحقق کمال و کمال عبارت است از کمال نظری و عملی؛ ۲. سعادت به معنای لذت ناشی از ادراک کمال که در این صورت کمال همان کمال نظری یعنی علم به حقایق است. با وجود این، وی در بیان فرایند تربیت در همه آثار خود یکسان عمل کرده و علم به حقایق و تخلق به اخلاق فاضله و به عبارت دیگر، تعلیم و تزکیه را برای دستیابی به سعادت لازم دانسته است. به عبارت دیگر، وی تزکیه‌نفس را جزئی از فرایند تربیت می‌داند و معتقد است برای رسیدن به سعادت که هدف تربیت است، تزکیه‌نفس و تخلق به فضایل اخلاقی ضروری است. بنابراین، در گفتمان سعادت، جایگاه تزکیه در بخش فرایند تربیت قرار می‌گیرد و کارکرد آن محقق ساختن هدف

تربیت است. به عبارت دیگر، تزکیه در کنار تعلیم، عاملی است برای سعادت‌مندی. این مطلب هم در مورد تقریر اول از سعادت که آن را دو بعدی و شامل کمال نظری و عملی می‌داند، هم در باب تقریر دوم کاملاً صادق است، هرچند اندک تفاوتی با یکدیگر دارند. تفاوت در این است که مطابق تقریر اول تزکیه جزئی از فرایند تربیت، هم ارز و در عرض تعلیم است؛ تعلیم یک عامل و تزکیه عامل دیگری در تحقق سعادت است. اما مطابق تقریر دوم، تزکیه در عین حال که جزئی از فرایند تربیت است، در عرض تعلیم نیست، بلکه به عنوان مقدمه و برای بهره‌مندی از نتایج تعلیم ضرورت می‌یابد. این مطلب را می‌توان به این صورت توضیح داد که سعادت در تقریر دوم مشروط به دو چیز است: الف) تحقق کمال و ب) درک آن. از سوی دیگر، ادراک کمال نفس و لذت بردن از آن مستلزم زمینه مناسب است. ممکن است کمال نفس محقق شده باشد و در عین حال، نفس به دلایلی نتواند آن را درک کرده، از آن لذت ببرد. در این صورت، سعادت نیز حاصل نمی‌شود. چنان‌که در برخی بیماری‌ها، بیمار برای مثال، نمی‌تواند شیرینی، لذت و مزه خوش برخی غذاها مانند کباب یا شیرینی را درک کند و در برخی موارد نه تنها از آن لذت نمی‌برد که از آن متنفر هم می‌شود. چنان‌که حواس ظاهری به دلیل برخی بیماری‌ها نمی‌توانند لذت برخی خوردنی‌های لذیذ را درک کنند، نفس هم به دلیل برخی موانع نمی‌تواند کمال و لذت موجود در آن را درک کند و در این صورت، سعادت نیز برای او حاصل نخواهد شد.

آنچه مانع درک کمال و لذت آن می‌شود غرق شدن در امور جسمانی و دنیایی است. اگر نفس ناطقه تابع محض قوای شهویه و غضبیه باشد و پیوسته در کار فراهم آوردن اسباب شهوت و غضب و لذت‌های حیوانی باشد، به تدریج چنان فریفته و مجذوب دنیا و شهوات می‌شود که کمال خود را به کلی فراموش کرده، از درک کمال خود و نیز از درک لذت کمال خود عاجز شود و حتی ممکن است به جایی برسد که نه تنها از کمال خود لذتی نبرد، که از آن تنفر هم پیدا کند. راه از میان بردن این موانع، تزکیه نفس است.

بدین ترتیب، در تقریر دوم، نقش تزکیه نقش فرعی و مقدمی و زمینه‌سازی و نقش تعلیم، اصلی است. با تعلیم است که کمال نفس محقق می‌شود و تزکیه در تحقق کمال

دخالتهی ندارد. نقش تزکیه آماده کردن زمینه برای ادراک کمال موجود و ادراک لذت آن توسط نفس است. در حالی که در تقریر اول، کمال بدون تزکیه حاصل نمی‌شود و به همین سبب، نقش تزکیه هم‌پای تعلیم و در عرض آن است.

تزکیه به عنوان منبع انگیزش و سامانه هدایت درونی

براساس نظر تقریر دوم ابن‌سینا، تزکیه نقش دیگری هم در تربیت دارد و آن ایجاد انگیزه برای حرکت در مسیر کمال و دوری از اسباب انحطاط است. این نقش در تربیت بسیار اهمیت دارد تا جایی که می‌توان گفت بخش مهمی از فرایند تربیت ایجاد انگیزه در متریان برای حرکت در مسیر کمال و دوری از مسیر انحطاط است. انگیزه انسان برای حرکت در مسیری خاص و انجام فعلیتی خاص در درجه نخست تابع علم و آگاهی وی از پیامدهای مثبت و خوشایند آن است. اگر کسی بداند انجام فعلیتی خاص دلنشین و لذت بخشی دارد، خود به خود به آن علاقه‌مند شده و به سمت آن کشیده می‌شود. در مرحله دوم، انگیزه تابع تجربه کردن و چشیدن لذتی است که در آن فعالیت وجود دارد. در برخی موارد ممکن است علم به پیامدهای مثبت، فرد را برای انجام آن برنیانگیزد. در این صورت، چشیدن لذت آن عمل در وی انگیزه‌ای قوی برای انجام آن فراهم می‌آورد. تزکیه، چنان‌که پیش از این گفتیم، هم زمینه‌ساز درک خود کمال است و هم زمینه‌ساز درک لذتی که در کمال وجود دارد. بنابراین، اگر کسی نفسی مُزکا داشته باشد، هم کمال خود را درک می‌کند و هم لذت ناشی از آن را و همین موجب پیدایش انگیزه در وی برای حرکت به سمت کمال خود می‌شود.

تزکیه، همچنان‌که موجب پیدایش انگیزه برای حرکت در مسیر تکامل است، متقابلاً موجب پیدایش انگیزه در متربی برای دوری از اسباب نقص و انحطاط نیز می‌شود. چرا که تزکیه موجب می‌شود فرد نقص و انحطاط واقعی خود و نیز درد و رنج ناشی از آن را درک کند و همین موجب می‌شود شخص از هر چه موجب نقص و انحطاط است دوری کند. بدین ترتیب، تزکیه نفس همانند سامانه‌ای است که مسیر صحیح را نشان داده و در هنگام انحراف از آن اخطار لازم را صادر و به منزله یک سامانه هدایت و پیش‌درونی خودکار عمل می‌کند.

گفتمان تربیتی معالجت (سلامت)

این گفتمان نخستین بار در آثار فارابی (فارابی، ۱۴۰۵: ۲۳-۲۴ و ۱۴۱۳: ۲۴۰) مطرح شده و پس از آن رواج پیدا کرده است (غزالی، بی تا: ۶۶، مسکویه، ۱۳۷۱: ۱۶۳؛ نراقی، بی تا: ۳۷). در این گفتمان نفس موجود زنده‌ای تلقی می‌شود که مانند هر موجود زنده دیگر دو حالت دارد: بیماری و سلامت. نفس در حالت سلامت کارکرد خاص خود را دارد، با نشاط، فعال و سرزنده است و از چیزهایی که واقعاً برای وی مفید و سودمند است لذت می‌برد. به عکس در حالت بیماری نفس کارکرد خاص خود را ندارد، دردمند و افسرده است و از چیزهای واقعاً مفید و رشد دهنده لذت نمی‌برد.

بیماری نفس چیست؟ سلامت آن کدام است؟ برخی مانند نراقی در جامع السعادات (بی تا: ۳۷) خود صفات رذیلت را بیماری نفس می‌دانند. برخی دیگر مانند فارابی (۱۴۰۵: ۲۳-۲۴) بیماری نفس را صادر نشدن افعال مناسب نفس ناطقه از آن می‌دانند و ریشه و سبب آن را رذیلت می‌نامند. البته، این دو بیان با هم قابل جمع هستند و با یکدیگر تعارضی اساسی ندارند، هر چند به نظر می‌رسد بیان فارابی دقیق‌تر است. از نظر فارابی صفات رذیلت منشأ بیماری هستند، نه خود بیماری؛ بیماری نفس حالتی است که موجب می‌شود نفس نتواند افعال مناسب نفس ناطقه را انجام دهد. درباره سلامت نفس ظاهراً اختلافی وجود ندارد و همگی (فارابی، ۱۴۱۳ ق: ۲۴-۲۳؛ غزالی، بی تا: ۶۶؛ نراقی، بی تا: ۳۷)، سلامت نفس را در آراسته شدن کاخ نفس به فضایل می‌دانند و رفع رذایل را مقدمه آن به‌شمار می‌آورند. بر این اساس، معالجه نفس فرایندی دو عنصری است: رفع رذایل و کسب فضایل. برای معالجه نفس نخست باید رذایل را که سبب بیماری هستند با روش‌های مناسب از میان برد و سپس فضایل را در آن پرورش داد. در یک کلام، معالجه نفس همان تزکیه نفس است. نفس را باید از رذایل پاک کرد و به فضایل اخلاقی آراست. بدین ترتیب، در این گفتمان هدف تربیت سلامت نفس و فرایند تربیت تزکیه نفس است.

تفاوت این گفتمان با گفتمان سعادت در این است که این گفتمان سعادت را چیزی جز سلامت نفس نمی‌داند، در حالی که تلقی گفتمان سعادت از سعادت بسیار فراتر و وسیع‌تر از سلامت نفس است و علاوه بر آن، علم به حقایق را نیز شامل می‌شود. همچنین گفتمان معالجت (سلامت)، تزکیه را تمام فرایند تربیت می‌داند؛ در حالی که در گفتمان سعادت، تزکیه یک جزء از فرایند تربیت است.

گفتمان تربیتی ریاضت

این گفتمان در آثار عرفا و متصوفه مطرح شده است. در این گفتمان هدف تربیت با عبارت‌های گوناگونی مانند «وصول به حقیقت»، «توحید»، «معرفه‌الله» و «فناء» به تصویر کشیده شده است. هدف غایی تربیت در این گفتمان وصول به حقیقت است. حقیقت به منزله مغز و شریعت به منزله پوست و طریقت حرکت از شریعت به سوی حقیقت است و حقیقت از نظر عارفان، چنان‌که شهید مطهری (۱۳۶۲: ۱۹۳) گفته است، رسیدن به مقام توحید است. اما توحید مورد نظر عارفان هم با توحید مورد نظر عوام - شناخت تقلیدی - و هم با توحید مورد نظر فیلسوفان - شناخت برهانی - متفاوت است. توحید مورد نظر عارفان از جنس شهود است؛ بدین معنا که عارف به درجه‌ای از کمال می‌رسد که در جهان چیزی غیر از خدا نمی‌بیند و هر موجودی غیر از خدا حتی خود را جلوه‌ای از جلوه‌های الهی می‌بیند و این همان مقام فناء فی الله است. پس وصول به حقیقت، توحید، معرفت الله و فناء همگی بیانگر یک واقعیت و حقیقت‌اند که غایت و هدف غایی تربیت است. البته، اگر بخواهیم دقیق‌تر سخن بگوییم، توحید مورد نظر عارفان مراتبی دارد که بالاترین مراتب آن فناء فی الله است و فناء فی الله مقامی است که در آن عارف همه موجودات را جلوه‌ای از جلوه‌های الهی می‌داند و غیر از خدا هیچ نمی‌بیند حتی خودش را. فرایند رسیدن به این هدف سیر و سلوک است که طی آن سالک منازل و مقاماتی را پشت سر می‌گذارد و در نهایت به مقصد، یعنی توحید، می‌رسد. در سیر و سلوک وارداتی بر قلب سالک وارد می‌شود و تجربیاتی کسب می‌کند و کشف و شهودهایی برای او دست می‌دهد که همگی زمینه‌ساز رسیدن به مقصد هستند. درباره تعداد مراحل و منازل و مقامات نظرات مختلفی گفته شده است. برخی از چهار مقام اصلی و چهار مقام فرعی، برخی از هفت منزل و مقام، برخی از ده و برخی از صد منزل و مقام سخن گفته‌اند (برنجکار، ۱۳۷۸: ۱۵۹). برخی نیز از هزار و هزار و یک مقام سخن به میان آورده‌اند (پناهی، ۱۳۷۸: ۲۱۸).

ابن‌سینا (۱۳۷۵: ۱۴۵) در تبیین و تشریح جامع و زیبایی خود از مقامات عارفان، سیر و سلوک را نوعی ریاضت می‌داند. البته از نظر وی ریاضت نه به معنای تحمیل انواع شکنجه‌ها و مشقات و سختی‌های رنج‌آور بر نفس، چنان‌که در کاربرد این واژه در زبان فارسی رایج است، بلکه به معنای تمرین و ممارست است؛ تمرین و ممارستی

که مقصود آن آماده کردن و پرورش روح برای رسیدن به مقصد والای توحید است (مطهری، ۱۳۶۲: ۲۳۳). بنابراین، فرایند رسیدن به هدف تربیت در این گفتمان یک چیز است که خود عارفان و صوفیان آن را سیر و سلوک و ابن‌سینا آن را ریاضت خوانده است.

ابن‌سینا معتقد است ریاضت سه هدف را دنبال می‌کند. هدف نخست دور کردن موانع از مسیر سیر و سلوک است، زیرا تا مسیر هموار و بدون مانع نباشد، حرکت در آن سخت و دشوار خواهد بود و چه بسا همین دشواری مانع ادامه مسیر و نیل به مقصد گردد. این موانع عمدتاً چیزهایی است که انسان طبیعتاً به آن‌ها علاقه‌مند است مانند مال و ثروت، غذا، لباس، مسکن و دیگر وسایل، اسباب لذت و رفاه. هدف دوم رام کردن نفس اماره برای نفس ناطقه است. سالک در صورتی می‌تواند مسیر رسیدن به حقیقت را با موفقیت طی کند که قوای نفس اماره از قبیل قوه شهویه و غضبیه کاملاً مطیع نفس ناطقه باشد و نفس ناطقه را در رسیدن به مقصود همراهی کنند. این غرض با ریاضت به دست می‌آید. هدف سوم تلطیف روح است به گونه‌ای که بتواند پذیرای جلوه‌های الهی گردد (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۱۴۵).
خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۷۵، جلد ۳: ۳۸۱-۳۸۳) در شرح این بخش از سخنان ابن‌سینا می‌نویسد: هدف و مقصد نهایی ریاضت در صورتی حاصل می‌شود که نفس انسان استعداد و آمادگی لازم را به دست آورده باشد. این استعداد و آمادگی همان است که ابن‌سینا آن را «تلطیف روح» خوانده است. اما تحقق این استعداد در گرو دو چیز است: رفع موانع بیرونی که ابن‌سینا از آن به رفع موانع سیر و سلوک تعبیر کرده و رفع موانع درونی که ابن‌سینا آن را رام کردن نفس اماره در برابر نفس ناطقه خوانده است. پس، ریاضت یک هدف ایجابی دارد که همان تلطیف روح است و دو هدف سلبی که عبارت‌اند از رفع موانع بیرونی و درونی.

گرچه واژه تزکیه در این گفتمان زیاد به کار رفته است، اما معنایی که از آن اراده شده است اندکی ابهام دارد. با وجود این، آنچه مسلم است این است که تزکیه در این گفتمان شامل پاک کردن نفس از صفات و عقاید مذموم است. غزالی در کتاب **اربعین** در بخش «تزکیه قلب از اخلاق بد» (غزالی، ۱۳۶۸، ترجمه برهان‌الدین حمدی: ۱۰۷-۱۸۳) و در کتاب **میزان العمل**، تزکیه را در همین معنا به کار برده و آن را هدف ریاضت می‌داند (غزالی، ۱۴۰۹ ق، تحقیق احمد شمس‌الدین: ۶۴). نجم‌الدین رازی در

مرصادالعباد (۱۳۸۶: ۱۸۵-۲۱۲) نیز تزکیه را به معنای پاک کردن دل از صفات رذیلت و در مقابل تحلیه - آراستن نفس به صفات الهی - به کار برده است. اما این که در این گفتمان، تزکیه افزون بر رفع رذایل، شامل «آراسته شدن نفس به صفات فضیلت» هم می‌شود، چندان روشن نیست. برخی مانند نجم رازی تزکیه را افزون بر پیراستن نفس از رذایل شامل آراستن نفس به فضایل هم می‌دانند (نجم‌الدین رازی، ۱۳۸۶: ۱۷۹ و ۱۸۲-۱۸۳). در این صورت این سؤال مطرح می‌شود که از نظر نجم رازی تزکیه چه تفاوتی با تحلیه دارد که وی تزکیه را در مقابل آن به کار برده است. به نظر می‌رسد که وی صفات را به دو دسته تقسیم می‌کند: صفات بشری که ریشه در قوه شهویه و غضبیه دارند و صفات ربوبی مانند رحمانیت و رحیمیت و رزاقیت. تزکیه عبارت است از پیراستن نفس از رذایل بشری و آراستن آن به فضایل بشری و تحلیه عبارت است از آراستن نفس به صفات ربوبی. وی در این باب می‌گوید: «پس کمال مرتبه روح در تحلیه روح آمده است به صفات ربوبیت تا خلافت آن حضرت را شاید.» (همان: ۲۱۰). به نظر می‌رسد این معنا از تزکیه به صورت ناخودآگاه در این گفتمان رواج و مقبولیت بیشتری یافته و در بیشتر موارد این واژه آگاهانه یا ناآگاهانه در این معنا به کار رفته است. با وجود این، با اندکی مسامحه می‌توان گفت در این گفتمان نیز تزکیه در معنای کسب فضایل و رفع رذایل به کار رفته است، هر چند فضایل در این گفتمان قلمروی وسیع‌تر دارد و علاوه بر فضایل متعارف، فضایل الهی مانند رحمانیت و رحیمیت و غیره را هم در بر می‌گیرد.

جایگاه و نقش تزکیه در گفتمان تربیتی ریاضت

پس از روشن شدن هدف و فرایند تربیت و پس از روشن شدن معنای تزکیه در این گفتمان (گفتمان ریاضت)، اکنون نوبت بررسی جایگاه و نقش تزکیه است. چنان که پیش از این گفتیم، تزکیه در این گفتمان معادل بخش سلبی ریاضت یعنی از بین بردن موانع درونی و بیرونی و به عبارت روشن‌تر، به معنای رفع رذایل و کسب فضایل بشری است. تزکیه در این گفتمان بخش مهمی از فرایند تربیت را تشکیل می‌دهد و این نقش و جایگاه چنان مهم و برجسته و چشمگیر است که گاه کل این فرایند تزکیه و تصفیه تلقی شده است. تزکیه به دلیل این جایگاه مهم، سه نقش اساسی بر عهده دارد: معرفت‌بخشی، سلامت بخشی، اصلاح ذائقه.

۱. معرفت‌بخشی

در این گفتن‌های تزکیه نقش ویژه‌ای دارد؛ نقشی که در هیچ‌یک از گفتن‌های دیگر مطرح نیست و حتی با آن مخالفت می‌شود. این گفتن‌ها معتقد است نفس انسان می‌تواند از راه قلب (در مقابل عقل و حواس جسمانی) حقایق را درک کند. برخی از این حقایق - آن هم سطوحی از آن‌ها - از طریق عقل نیز البته، قابل درک هستند. اما درک بسیاری از آن‌ها منحصراً در توان قلب است و عقل و حواس از آن بی‌بهره‌اند. افزون بر این، نفس از راه قلب می‌تواند حقایق را مشاهده کند که در مقایسه با ادراک عقلی که ادراکی مفهومی و با واسطه است بسیار کامل‌تر و عمیق‌تر است.

نجم‌الدین رازی (۱۳۸۶: ۳۱۴) برای کشف و شهود قلبی مراتبی بیان کرده است: الف) کشف نظری که در آن اسرار معقولات درک می‌شود؛ ب) مکاشفات دلی که در آن برخی حقایق برای قلب سالک مشهود می‌شود؛ ج) مکاشفات سری یا کشف الهامی که در آن اسرار آفرینش و حکمت وجود هر چیز ظاهر می‌شود؛ د) مکاشفات روحی که در آن بهشت و جهنم و ملائکه و مکالمات آنان کشف می‌شود؛ ه) مکاشفات خفی روحی که جز به خاصان حضرت ندهند.

قلب انسان در صورتی می‌تواند این حقایق را درک کند که از آلودگی‌ها تصفیه و تزکیه شده و با سوهان ریاضت صیقل یافته باشد. دل هر اندازه تزکیه شده باشد، به همان اندازه از قابلیت و توانایی مشاهده حقایق برخوردار می‌گردد. دل انسان برای دریافت حقایق ملکوتی از پنج حس باطنی، شنوایی، بساوی، بویایی و چشایی برخوردار است. هنگامی که قلب سالم باشد، این حواس می‌توانند حقایق ملکوتی را درک کنند. به گفته نجم‌الدین رازی (۱۳۶۸: ۱۹۱-۱۹۴)، دل چشمی دارد که غیب را با آن مشاهده می‌کند. گوش‌های دارد که کلام اهل غیب و کلام حق می‌شنود. مشامی دارد که با آن بوی غیبی می‌شنود و کامی دارد که محبت و حلاوت ایمان و طعم عرفان را می‌چشد. مراد از قلب سلیم در آیه کریمه «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (حج، ۸۹) و قلب کور در آیه شریفه «وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (شعراء، ۴۷) همین است.

بدین ترتیب، از آنچه گفتیم روشن شد که تزکیه با از میان بردن صفات رذیلت، سلامت را به نفس بازمی‌گرداند و از این طریق ذائقه نفس را اصلاح، توانایی و انگیزه لازم برای حرکت در مسیر رشد و کمال را به نفس اعطا می‌کند و از سوی دیگر، موجب

دستیابی نفس به معرفت حقایق ملکوتی می‌شود. تزکیه از این طریق زمینه را برای تحلی نفس به صفات ربوبی فراهم می‌آورد. نفس پس از تحلیه می‌تواند به حقیقت که همان توحید است دست یابد.

۲. سلامت بخشی و توان بخشی

یکی از نقش‌های مهم تزکیه در این گفتمان معالجه بیماری‌های نفس و بازگرداندن سلامت به آن است. چنان‌که انسان بیمار نمی‌تواند وظایف محوله را به درستی انجام دهد و از تحصیل مصالح و منافع و دفع ضرر و زیان خود عاجز است، نفس بیمار نیز نمی‌تواند آنچه را که باید، به درستی به انجام برساند و از حرکت در مسیر رشد و کمال خود باز می‌ماند. آنچه نفس و اعضای آن را بیمار و ناتوان و زمین‌گیر می‌کند، صفات رذیلت است. تزکیه این صفات رذیلت را که منشأ بیماری‌های گوناگون قلب هستند، از میان می‌برد و سلامت را به آن بازمی‌گرداند و در نتیجه، نفس شادابی و توانایی لازم برای حرکت در مسیر رشد و کمال خود را به دست می‌آورد (نجم‌الدین رازی، ۱۳۶۸: ۱۸۳). این نقش در گفتمان معالجت (سلامت) نیز بسیار برجسته و مهم است. در گفتمان سعادت نیز این نقش مورد توجه است، اما به مراتب کمتر از دو گفتمان دیگر.

۳. اصلاح ذائقه

یکی دیگر از نقش‌های تزکیه در این گفتمان، اصلاح ذائقه نفس است (نجم‌الدین رازی، ۱۳۶۸: ۱۹۳). ذائقه نفس در حالت بیماری تغییر یافته، از حالت طبیعی خود خارج می‌شود و به همین سبب از فعالیت‌هایی لذت می‌برد و به اموری گرایش می‌یابد که با امیال و هواهای نفس حیوانی سازگار است. پس اگر به حال خود رها شود، خود به خود به سوی شهوت و غضب گرایش می‌یابد. ولی همین نفس هنگامی که سلامت خود را بازیابد، ذائقه‌اش به حالت طبیعی برمی‌گردد و از فعالیت‌ها و اموری لذت می‌برد که با بعد انسانی و ملکوتی انسان سازگار است و اگر به حال خود رها شود، بدون نیاز به عامل بیرونی، خود به خود به این امور رومی‌آورد. البته، این امر اختصاص به نفس ندارد. بدن نیز در حالت بیماری از چیزهایی لذت می‌برد که در حالت سلامت از آنها متنفر است و از چیزهایی متنفر می‌شود که در حالت سلامت از آن ملتذ است. برای نمونه،

در برخی بیماری‌ها انسان به خوردن خاک علاقه می‌یابد یا از خوردن غذایی لذیذ مانند کباب هیچ لذتی نمی‌برد.

به هر حال، یکی از نقش‌های تزکیه در این گفتمان این است که ذائقه نفس را اصلاح کرده آن را به حالت طبیعی و فطری خود بازمی‌گرداند و در نتیجه، نفس به فعالیت‌ها و امور مناسب با بُعد انسانی و ملکوتی گرایش پیدا کرده و از امور مناسب با بُعد حیوانی که منشأ انحطاط نفس‌اند متنفر می‌شود.

اصلاح ذائقه نقش بسیار مهم و اساسی در تربیت دارد. اگر نفس سالم باشد، به صورت طبیعی علاقه و انگیزه برای حرکت در مسیر دستیابی به حقیقت را دارد و تنها باید وی را در پیمودن این مسیر هدایت و یاری کرد، به‌خلاف نفس بیمار که پیوسته به مسیر گمراهی و انحطاط گرایش دارد و باید وی را با تدابیر گوناگون از راه‌های گمراهی به راه حقیقت کشاند و مراقب بود تا از این راه منحرف نشود. این نقش همان است که در گفتمان سعادت از آن با عنوان منبع انگیزش در جهت کمال تعبیر کردیم. معذالک، آن اندازه که در این گفتمان بر این نقش تأکید می‌شود در گفتمان سعادت بر آن تأکید نمی‌شود.

گفتمان تربیتی قرآنی

درباره هدف غایی تربیت اسلامی نظریات گوناگونی مطرح شده است. برخی خود خدا (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷: ۳۳)، برخی قرب به خدا (فتحعلی؛ مصباح و یوسفیان، ۱۳۹۰: ۲۱۵)، برخی عبودیت (باقری، ۱۳۸۸: ۸۳) و برخی حیات طیبه را (باقری، ۱۳۸۷: ۸۵) هدف غایی تربیت اسلامی دانسته‌اند. در این مقاله درصدد بررسی این نظریات نیستیم، ولی آنچه معروف‌تر و مشهورتر است، نظری است که قرب به خدا را هدف غایی تربیت اسلامی می‌داند و ما همین نظر را ملاک قرار می‌دهیم.

فرایند تربیت از منظر اسلام شامل دو عنصر است: تعلیم و تزکیه. خداوند متعال در سه آیه (بقره، ۱۲۹؛ آل عمران، ۱۶۴ و جمعه، ۲)، رسالت پیامبران را تعلیم کتاب، حکمت^۱ و تزکیه روح و جان مردم دانسته است. معروف‌ترین این آیات آیه ۲ سوره جمعه است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»؛ او کسی است که در میان بی‌سوادان،

۱. تلاوت آیات یکی از مصادیق تعلیم است و عنصر جداگانه‌ای نیست.

رسولی از خودشان برانگیخت تا آیات خدا را بر آنان تلاوت کند و آنان را تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ گرچه پیش از این در گمراهی آشکاری بودند.

از نظر اسلام، تزکیه که به معنای پاک کردن آلودگی‌ها از چهره جان است، چند کارکرد و نقش دارد. اولین نقش آن سلامت‌بخشی به روح و جان آدمی است. در آیات متعددی از قرآن کریم، کسانی که مبتلا به برخی صفات رذیله مانند نفاق هستند، بیمار تلقی شده‌اند. برای مثال، خداوند متعال منافقان را بیمار دل می‌داند و می‌فرماید: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» (بقره، ۱۰). اگر جان آلوده به صفات رذیلت بیمار است، تزکیه نفس که این صفات را از میان برمی‌دارد، در واقع، بیماری روح و جان را از میان برمی‌دارد و به جای آن سلامت و شادابی و سرزندگی را به آن هدیه می‌کند.

دومین نقش تزکیه در گفتمان قرآنی تربیت، اصلاح ذائقه روح آدمی است. این نقش پیامد طبیعی نقش اول است. روح بیمار ذائقه‌اش هم بیمار است و به چیزهایی تمایل دارد که در حالت سلامت به آن‌ها تمایلی ندارد و از چیزهایی متنفر است که در حالت سلامت از آن‌ها تنفری ندارد. هنگامی که روح و جان از بیماری‌ها و عوامل بیماری‌زا نجات پیدا کرد، ذائقه‌اش اصلاح می‌شود و خود به خود به خوبی‌های واقعی گرایش پیدا می‌کند و از بدی‌های واقعی گریزان می‌شود. خداوند متعال در برخی آیات درباره کفار و مشرکان می‌فرماید: «زَيْنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ»، اعمال ناپسندشان در نظر آنان زینت داده شده است [و آن‌ها آن اعمال را زیبا می‌بینند و به آن گرایش می‌یابند] (توبه، ۳۶)؛ و در آیه دیگر می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاءَهُمْ لِيَرُدُّوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ...» (انعام، ۱۳۷) و این‌گونه برای بسیاری از مشرکان، بتانشان کشتن فرزندان‌شان را آراستند تا هلاک‌شان کنند و دین‌شان را بر آنان مشتبه سازند و اگر خدا می‌خواست چنین نمی‌کردند.

سومین نقش تزکیه معرفت‌زایی است. براساس آیات قرآن یکی از آثار تقوا که نتیجه تزکیه است، بینش دقیق و عمیقی است که به صاحب تقوا قدرت تشخیص و تمییز حق از باطل را می‌دهد. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا (انفال، ۲۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر تقوا پیشه کنید، خداوند برای شما فرقان قرار می‌دهد. فرقان یعنی توانایی تشخیص حق از باطل. پیامبر گرامی اسلام نیز در روایتی فرموده است: «مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»

(مجلسی، ۱۴۰۴ ج ۶۷: ۲۴۲)؛ بنده‌ای نیست که چهل روز خود را برای خدا خالص کند مگر اینکه چشمه‌های حکمت از قلبش به زبانش سرازیر می‌شود. با وجود این، معرفت ناشی از تزکیه موجب بی‌نیازی فرایند تربیت از تعلیم نمی‌شود. در گفتمان تربیتی قرآن، هم به تزکیه و معرفت ناشی از آن نیاز است، هم تعلیم و دانش برآمده از آن و به همین جهت، بر آموزش و یادگیری در اسلام بسیار تأکید شده است. بنابراین، گفتمان تربیتی اسلام با گفتمان سلامت که تربیت را کاملاً بی‌نیاز از تعلیم می‌داند مخالف است؛ چنان‌که با گفتمان ریاضت که دانش ناشی از تزکیه را جایگزین تعلیم می‌داند، ناسازگار است و معتقد است دانش ناشی از تزکیه نمی‌تواند جایگزین دانش حاصل از تعلیم باشد.



نمودار ۱. تحلیل تطبیقی گفتمان‌های قرآنی، سلامت، ریاضت و سعادت

بحث و نتیجه‌گیری

چنانکه پیش از این گفته شد، هدف از انجام این پژوهش بررسی تطبیقی جایگاه و نقش تزکیه در گفتمان‌های تربیتی، گفتمان سعادت، سلامت، ریاضت و گفتمان تربیتی قرآنی است. روش پژوهش تحلیلی است که به‌طور عمیق اسناد، پایان‌نامه‌ها، گزارش‌های پژوهشی نمونه‌برداری و مورد مطالعه قرار گرفتند و همزمان با جمع‌آوری داده‌ها، فرآیند دسته‌بندی، تعبیر و تفسیر آن‌ها انجام شد. نقش و جایگاه تزکیه در هر یک از گفتمانها و شباهتها و تفاوتهای آنها در نمودار ۱ آمده است. چنان‌که در نمودار ۱ آمده است، در هر سه گفتمان تربیتی سعادت، سلامت و ریاضت، تزکیه یکی از عناصر مهم است و جایگاه و نقش ویژه‌ای دارد، به‌گونه‌ای که بدون تزکیه همهٔ این گفتمان‌های تربیتی ناقص هستند و نمی‌توانند به هدف خود دست یابند.

- گفتمان معالجت با دو گفتمان دیگر یک تفاوت اساسی دارد و آن این‌که در این گفتمان افق تربیت محدود و سقف تربیت کوتاه است. در این گفتمان، سلامت نفس، غایت و نهایت تربیت است؛ در حالی که در گفتمان‌های دیگر افق تربیت فراتر و سقف بنای تربیت بلندتر است. به همین جهت، می‌توان گفتمان معالجت را نه گفتمانی مستقل، بلکه بخشی مقدماتی از گفتمان‌های دیگر دانست.

- گرچه تزکیه در همهٔ این گفتمان‌ها مقامی بلند دارد، مقام و جایگاه آن در همهٔ این گفتمان‌ها یکسان نیست. در گفتمان سعادت، تزکیه بخشی از فرایند تربیت است و بخش دیگر آن تعلیم است. در گفتمان معالجت همهٔ فرایند تربیت تزکیه است. در گفتمان ریاضت، تزکیه جزئی از فرایند تربیت است و جزء دیگر آن، تحلیه است. تزکیه مقدمه و شرط لازم برای تحلیه است. بنابراین، تزکیه جزء عمده و بسیار سرنوشت‌ساز در گفتمان تربیتی ریاضت است؛ هم نقش مستقیم و بی‌واسطه در تحقق هدف گفتمان دارد و هم نقش با واسطه (با واسطهٔ تحقق تحلیه). بنابراین، بدون تزکیه هیچ پیشرفتی در تربیت حاصل نمی‌شود.

- بررسی و مقایسه جایگاه و نقش تزکیه و تعلیم در این گفتمان‌ها ما را به مطلب مهم دیگری درباره جایگاه تعلیم راهنمایی می‌کند. در گفتمان سعادت، تعلیم جایگاه و نقشی هم‌تراز و هم‌ارز با تزکیه دارد. ولی در تقریر دوم از سعادت، نقش تعلیم برتر از تزکیه و نقش تزکیه نقشی فرعی و زمینه‌ساز است. در مقابل، در گفتمان سلامت و گفتمان ریاضت، تعلیم اصلاً جایگاهی ندارد؛ زیرا در گفتمان سلامت کل فرایند تربیت، تزکیه است و در گفتمان ریاضت نیز بخش دیگر فرایند تربیت، نه تعلیم، بلکه تحلیه است؛ و اگر تحلیه را هم بخشی از تزکیه بدانیم (از این جهت که تحلیه آراستن نفس به صفات اخلاقی الهی است و ایجاد فضایل بخشی از تزکیه است)، در گفتمان ریاضت نیز کل فرایند تربیت همان تزکیه است؛ به‌ویژه اگر این را در نظر بگیریم که از نظر این گفتمان، تزکیه معرفت آفرین است و می‌تواند معرفت شهودی را به انسان هدیه کند و از این طریق جای تعلیم را پر کند.

- در گفتمان تربیتی قرآنی تزکیه بخشی از فرایند تربیت است و بخش دیگر آن تعلیم است. بنابراین، گفتمان تربیتی قرآن با گفتمان سلامت که همه فرایند تربیت را تزکیه می‌داند مخالف است. همچنین گفتمان تربیتی قرآنی با گفتمان ریاضت، که برای تعلیم جایگاهی در فرایند تربیت در نظر نگرفته است، مخالف است. در گفتمان قرآنی، تعلیم بخشی از فرایند تربیت و هم‌ارز با تزکیه است. همچنین گفتمان قرآنی با تقریر دوم از گفتمان تربیتی سعادت، که تزکیه را تنها زمینه‌ساز سعادت می‌داند و برای آن نقش مستقیم قائل نیست، نیز مخالف است؛ چرا که در گفتمان قرآنی تزکیه نقش مستقیم در تحقق هدف یعنی قرب الی الله دارد و این نقش هم‌ارز نقش تعلیم است. بدین ترتیب، گفتمان تربیتی قرآنی به لحاظ جایگاه و نقشی که برای تزکیه در فرایند تربیت قائل است، از میان این سه گفتمان به گفتمان سعادت (البته، با تقریر اولش) بسیار نزدیک است؛ هرچند به لحاظ هدف با این گفتمان نیز تفاوت دارد. زیرا در گفتمان سعادت، هدف دستیابی به کمال عقل نظری و عقل عملی است و این با هدف تربیت در گفتمان قرآنی که قرب الی الله

است، یکسان نیست. البته، ممکن است گفته شود که کمال عقل نظری و عقل عملی مقدمه قرب الی الله یا عین آن است؛ ولی این توجیه و تأویل محل تأمل است.

- افزون بر گفتمان تربیتی قرآنی، سه گفتمان دیگر نیز متعلق به فرهنگ و تمدن اسلامی هستند و در همه این گفتمان‌ها تزکیه نقشی بی‌بدیل و غیرقابل انکار دارد. این یکی از وجوه تمایز تعلیم و تربیت اسلامی با نظام‌های تربیتی جدید معاصر است که عمدتاً در غرب بعد از رنسانس پدیدار شده، رشد کرده و سپس به کشورهای دیگر صادر شده‌اند و اگر مستقیماً از غرب وارد نشده‌اند تحت تأثیر آن نظام‌ها به وجود آمده‌اند. نیم‌نگاهی به تعلیم و تربیت رایج در حوزه‌های علمی ایران و مقایسه آن با تعلیم و تربیت جدید به خوبی این تمایز را نشان می‌دهد و شاید همین تفاوت یکی از علل ناکامی‌های تربیتی آموزش و پرورش جدید در زمینه اخلاقی و دینی باشد. بنابراین، اگر بخواهیم آموزش و پرورش بومی، هماهنگ با فرهنگ اسلامی و ایرانی داشته باشیم، به ناچار باید تزکیه در آن جایگاه و نقشی هم‌ارز با تعلیم داشته باشد. در آموزش و پرورش کشور ما، گرچه در اسناد مکتوب آن جایی برای تزکیه در نظر گرفته شده، اما آن جایگاه در مقایسه با تعلیم، فرعی است و در مقام عمل تنها به تعلیم توجه شده و تزکیه هیچ جایگاهی ندارد. برای رفع این نقیصه و اختصاص جایگاه مناسب به تزکیه در آموزش و پرورش، برنامه زیر پیشنهاد می‌شود:

- تبدیل شدن تزکیه در کنار تعلیم، به عنوان یکی از اهداف اصلی برنامه مدارس در همه مقاطع و همه سال‌ها و مطالبه آن توسط مسئولان.

- تدوین برنامه تزکیه برای هر مقطع تحصیلی و هر سال تحصیلی، متناسب با ویژگی‌های دانش‌آموزان.

- تعیین نقش هر یک از کادر مدرسه، اعم از مدیر، ناظم و معلمان در اجرای برنامه تزکیه و تدارک آموزش‌های تکمیلی برای این افراد به‌ویژه معلمان.

- تدوین سامانه ارزشیابی برنامه تزکیه. این سامانه ارزشیابی باید به سنجش نگرش‌ها، رفتار و صفات دانش‌آموزان پردازد و از متمرکز شدن بر سنجش معلومات جداً پرهیزد.
- تدوین سامانه تشویقی برای مدارس و هر یک از کادر مدارس که در این زمینه فعالیت بیشتر و موفق‌تری دارند.

منابع

- قرآن مجید. (۱۳۸۶). ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- [امام] خمینی، روح الله. (۱۳۷۸). جهاد اکبر یا مبارزه با نفس. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۶۳). المبدأ و المعاد، به اهتمام عبدالله نورانی. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیبیل با همکاری دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۷۵). الاشارات و التنبيهات. قم: نشر البلاغة.
- _____ (۱۳۷۹). النجاة من الغرق فی بحر الضلالت، مقدمه و تصحیح محمدتقی دانش پژوه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۴۰۰). رسائل ابن سینا. قم: انتشارات بیدار.
- _____ (۱۴۰۴ الف). الشفاء، الالهيات، مراجعة ابراهيم مدكور. قم: مكتبة آية الله مرعشي.
- _____ (۱۴۰۴ ب). الشفاء، الطبيعيات، ج ۲، مراجعة ابراهيم مدكور. قم: مكتبة آية الله مرعشي.
- _____ (۲۰۰۷). رسالة احوال النفس، تحقیق و مقدمه فؤاد الأهواني. پاریس: دار بیبلیون.
- امینی، ابراهیم. (۱۳۷۵). خودسازی یا تزکیه و تهذیب نفس. قم: انتشارات شفق.
- باقری، خسرو. (۱۳۸۷). درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران، جلد اول. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۸). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، جلد اول. تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان (انتشارات مدرسه).
- برنجکار، رضا. (۱۳۷۸). آشنایی با علوم اسلامی. تهران و قم: انتشارات سمت.
- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. (۱۳۸۷). درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (۲)، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام. تهران: سمت.
- پناهی، مهین. (۱۳۷۸). اخلاق عارفان. تهران: نشر روزنه.
- رازی، نجم الدین. (۱۳۸۶). مرصاد العباد من المبدأ إلى المعاد، به اهتمام محمدامین ریاحی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- طوسی، خواجه نصیر الدین. (۱۳۷۵). شرح الاشارات و التنبيهات، ج ۳. قم: نشر البلاغة.
- غزالی، محمد. (۱۳۶۸). کتاب الاربعین، ترجمه برهان الدین حمدی. تهران: اطلاعات.
- _____ (۱۴۰۹ ق). میزان العمل، تحقیق احمد شمس الدین. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- _____ (بی تا). احیاء علوم الدین، ج ۳. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فارابی، ابونصر محمد. (۱۴۰۵). فصول منتزعه، تحقیق و تعلیق فوزی متری نجار. ایران: مکتبه الزهراء.
- _____ (۱۴۱۳). التنبيه على سبيل السعادة، فی الاعمال الفلسفیه، تحقیق جعفر آل یاسین. بیروت: دارالمناهل.
- فتحعلی، محمود؛ مصباح، مجتبی و یوسفیان، حسن. (۱۳۹۰). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی. تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان (انتشارات مدرسه) و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ ق). بحار الانوار، ج ۶۷. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد. (۱۳۷۱). تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قدم له حسن تمیم. قم: انتشارات بیدار.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۲). دوره کامل آشنایی با علوم اسلامی. قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۷). اخلاق در قرآن. قم: انتشارات مدرسه امام امیرالمؤمنین.
- نراقی، ملامحمد مهدی. (بی تا). جامع السعادات، ج ۱. بیروت: اعلمی.

Smelser, N. J. (2003). On comparative analysis, interdisciplinarity and internationality in sociology. *International Sociology*, 18(4), 643-657.